باز بین شد
خ ۱۳۵۴
میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: دیوان محتشم — فارسی
مصنف — مؤلف: سراینده محتشم کاشانی
خطی: نسخ ۲۱ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر: محرم ۱۲۰۰ — عدد اوراق: ۲۱۳
جزء کتب: ادبیات — شماره: ۵۴۰
شماره عمومی: ۸۳۷۱ — شماره قبض
واقف: سردار کابلی یار محمد خان — تاریخ وقف: ۲۵ خرداد ۱۳۳۲
طول: ۲۷ — عرض: ۱۷ — گنجه

سال ۱۳۶۸ خورشیدی
بازبینی شد

هو الواقف

بنابر ارادت و علاقه خاصی که والد مرحوم مغفور یارمحمد
خان افشار سردار کل فرزند مرحوم مغفور حسن خان
افشار وزیر نظام سردار کل به آستانه قدس رضوی
داشتند وصیت کردند که کتب خطی ایشان تقدیم کتابخانه
آستانه مبارکه شود علیهذا این یك جلد کتاب جان العجم مولانا (جامی)
بانضمام شصت و هشت جلد دیگر در خرداد ماه ۱۳۲۷
تقدیم کتابخانه آستان ملك پاسبان گردید.

سرهنگ عبدالحسین افشار

دیوان اول حسان العجم مولانا

نفیر مرغ سحرخوان چو شد بلند صدا — پرید زاغ شب از روی بیضهٔ بیضا
طلایه دار سپاه حبش که بود قمر — ربود رنگ ز رویش خروج شاه ختا
سوار یکهٔ چین دو اسبه تاخت چنان — که خیل زنگ شد از باد او بباد فنا
گریخت کاو شب از شیر بیشهٔ مشرق — وزان گریز برآمد ز خامشان غوغا
غراب شب که سحر شد کلاغ ابیض بال — عقاب خور ز سرش پوست کند تا سیلا
هزار چشم ز انجم گشوده بود هنوز — که برد دزد سحر خال شب ز روی هوا
چو صبح بر محک شب کشیده شد زر مهر — بیکدم آن سیه آیینه گشت غرق جلا
ریاض چرخ ز انجم شکوفهٔ نارنج — چو ریخت در دو نفس شد برش ریاض آرا
ترنج دافع صفراست وین عجب که نبرد — ترنج مهر ز طبع جهان بجز سودا
بروی تختهٔ افلاک چون ز مهرهٔ مهر — بیاض صبح بآن طول عرض یافت صفا
نشان مهر ختن شد چنان نوشته که صبح — نماند دوده درین کاسهٔ نگون برجا
سحر ز یوسف گم گشته پیرهن چو نمود — ز مهر دیدهٔ یعقوب دهر شد بینا
ز صبح سینهٔ صافی نمود ماهی شب — که روی یونس خورشید بود از و پیدا
کلیم تیرهٔ فرعون شب در آب انداخت — ید کلیم گزو یافت بر و بحر ضیا
گشود شب در صندوق آبنوس از صبح — وزآن نمود زری سکه اش بنام خدا
اگر نه سکه بنام خدا بر و بودی — چنین روان نشدی در بسیط ارض و سما
چه سکه است برین زر که نیستش کاری — بکارخانهٔ تغییر تا برو زجرا

چه داوراست

٢

چه داوراست جهان را که سکه خانهٔ اوست — رواق چرخ پر انجم بآن شکوه و بها
چه گرد کار ستائیست این خموش ای نطق — بوادی به ازین کن روان سمند ثنا
زری که درخور آیین پادشاهی اوست — بجنب او ز ره بهراست کم ز نسیم سها
زهی بذات جلیلی که بر قد صفتش — قصیر مانده لباس فصاحت فصحا
زهی بوجه جمیلی که شخص معرفتش — بصد حجاب کند جلوه پیش ذهن و ذکا
کنندهٔ طبقات نه آسمان برهم — بهر یک از جهتی سیر مختلف فرما
برآورنده ز شرق و فرو برنده بغرب — لوای زرکش خورشید هر صباح و مسا
فزون کننده و کاهنده قمر برود — ره حساب شهور و سنین بخلق نما
بامتزاج عناصر ز عالی و سافل — وجود بخش خلایق ز اسفل و اعلا
بدست قابلی محرمان خلوت قرب — جمیله شاهد انجان را جمال آرا
برون کنندهٔ حوا ز پهلوی آدم — خمیر مایه ده نسل آدم از حوا
برنده بر فلک ادریس را و بر تن او — برنده رخت اقامت بقامت دنیا
نقاب بند ز طوفان بچهرهٔ عالم — باستغاثه نوح از تنور چشمه گشا
ز قوم هود که یک نیمه در زمین رفتند — دهد و کنندهٔ نیم دگر بداس صبا
ز سنگ خاره برون آورندهٔ ناقه — دعای بندهٔ صالح شنو بسمع رضا
حرارت از تن آتش ستان برای خلیل — اثر ز طبع مؤثر بدست صنع ربا
روان کننده بهنگام ذبح اسمعیل — بشیر حکم که کرد دبرنده نابرا
برآورنده بعیوق شهر مردم لوط — نگون کننده ز وا بر رونه رای فسقا
لباس باصره پوشان بدیدهٔ یعقوب — ز بوی پیرهن یوسف فرشته لقا
بطی خشک و تر الیاس و خضر را چو ملک — ز خلق خاکی و آبی کننده مستثنا
عطا کننده باو وعدهٔ بعید بموت — بقا دهنده باین تا قریب روز جزا

کر قیمت جان نماید بکذر استغنا کند | کامجو رعنای ما یعنی بپوشان چشم از آن
بس که از هر کوشه خود دانا استماع چنک و نی | در شراب افکنده ماهی شهر شد خالی از می
ای دل چو پینکار مراد ر هست کار | همچون ماهی در آب که باشد مرا نکار
سهلست اکر در مصر جان باشد دو یوسف را قرار | از دیده بچه دیده دل این مصر باده نامدار
آنچه بروی دیده نتوان دوخت زانکه هیچ کس | بکذار از وی یعنی از روی ماهی جو کام جان
نام خواهی رو بدان در کن کدائی اختیار | یعنی دل یعنی بر آن در سا برای افتخار
اکر پیش از تو یوسف بود مصر حسن را والی | ز مهرش شد تهی دوران و میدان شد از او خالی
خوام چو جان کنج تقرب زان ماه | یاران که از آن طبع کریمند آکاه
کویند تهی دست از و خواه ببخش | یک نیمه از آن رو که بد و بردی راه

کتبه الحقیر الفقیر عبد المذنب میر عبد الله ابن میر قاسم
تبریزی غفر الله تعالی لاستاده ولوالدیه بحق محمد
وآله اجمعین الطیبین الطاهرین تمت
الکتاب بعون الله الملک الوهاب
فی شهر محرم الحرام
سنه ۱۱۲۰

بازبینی ۱۳۷۱
سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد